

## دنیا و انسان را چه کسی خلق کرده است؟

گردآوری: شارمین مهرآذر

[Sh.mehrazar@gmail.com](mailto:Sh.mehrazar@gmail.com)

پاسخ کوتاه: هیچکس!

توضیحات:

این پرسش معمولاً نخستین پرسشی است که از یک خداناپاور توسط یک خداناپاور پرسیده میشود. این پرسش همچنین از پرسشهایی است که ذهن پرسشگر انسانها برای مدتهای زیادی بدنبال پاسخ آن بوده است و افراد زیادی از فلاسفه و دانشمندان گرفته تا شاعران و خرافه گرایان هرکدام تلاش کرده اند پاسخی به این پرسش دهند. در این نوشتار تلاش خواهد شد که پاسخی کامل به این پرسش داده شود. این پرسش درون خود سه فرض اساسی دارد.

1- دنیا خلق شده است.

2- انسان خلق شده است.

3- یک کسی دنیا و انسان را خلق کرده است.

و بعد از این سه فرض، خداناپاور معمولاً تلاش میکند که نتیجه بگیرد

4- خداوند دنیا و انسان را خلق کرده است.

حال بعد از این 3 فرض خداناپاور آدرس کسی که فرض سوم به آن اشاره میکند را از خداناپاور میخواهد و میپرسد اگر خدا وجود ندارد پس چه کسی دنیا و انسان را خلق کرده است؟ این درحالی است که خداناپاور و بیخدا حداقل در مورد یکی از این سه فرض و در مورد بسیاری از خداناپاوران در مورد دو فرض نخست نیز، توافق وجود ندارد. لذا اساساً این پرسش چون بر فرضهای غیر مشترک مبتنی است پرسشی صحیح نیست و به یک پرسش غلط نمیتوان پاسخ داد. در این نوشتار ریشه این پرسش رایج و همچنین خطاهای آن پرداخته خواهد شد.

خداناپاور نخست باید 3 فرض اول را ثابت کند و بعد پرسش را مطرح کند؛ این مانند این است که شخصی از شخص دیگر بپرسد شما در چه زمانی همسر خود را غیب کرده اید؟ در پرسش شخص نخست فرض شده است که طرف مقابل همسری دارد، غیب کردن یک انسان ممکن است و اینکه این اتفاق در مورد همسر شخص مقابل و توسط شخص مقابل انجام گرفته است. حال اگر شخص نخست تمامی این فرضیات را ثابت نکند و یا حداقل این فرضیات مورد توافق طرفین نباشد، این پرسش، پرسش غلطی خواهد بود. و پاسخ شخص پرسش شونده این نخواهد بود که من در فلان زمان اینکار را انجام دادم. در این نوشتار به بررسی این سه فرض پرداخته خواهد شد اما قبل از آن شایسته است راجع به انگیزه این پرسش و دلیل اینکه این پرسش بسیار پرسش رایجی است اندکی توضیح داده شود.

چرا این پرسش بسیار رایج است؟

آدمیان از روی غرور و غیر واقع بینی خود همواره از اعتراف به "ندانستن" در هراس بوده اند و برخی اوقات این هراس بیهوده و خام باعث میشده است که جوابهایی را برای پرسشهایی که جوابشان را "نمیدانسته اند" از خود بسازند و اوهام و خیالات خود را بجای حقایق (حقیقت چیست؟) به مخاطبان خود تحویل دهند. از بارزترین

مثالهای این عادت زشت تاریخی قضیه "خداوند حفره ها" است، توضیحات مفصل پیرامون این مسئله را در نوشتاری با فرنام (خدای حفره ها چیست؟) بیابید. همواره بشر هر وقت دلیل چیزی را نمیدانسه است آنرا به خدا و خدایان و سایر موجوداتی که مربوط به دنیای واقعی نبوده اند نسبت میداده است. یعنی حفره های خالی دانش خود را با چپاندن موجودات خیالی پر میکرده است، زیرا این روش ساده ترین راه برای رسیدن به پاسخ پرسش های انسان بوده است. نمود این واقعیت را میتوان در طول تاریخ اساطیر بشری دید، هرچه بیشتر به گذشته باز میگردیم فعالیت خدایان و حضور آنان بر روی زمین بیشتر میشود و کارهای عجیب و غریب بیشتری از خدایان و اعمالشان نقل میشود اما حوزه فعالیت خدایان با مرور زمان و با پیشرفت دانش بشری و حوزه فعالیت او کمتر و کمتر شده است و پس از تصعید آنها به آسمان و بعد متافیزیکی شدن آنها، اعمالشان واقعاً ساده و مختصر از سوی خداپاوران تلقی میشود. پرسیدن این پرسش نیز از همیجنا ناشی میشود، خداپاور معمولاً چون با مفاهیم مرتبط به نحوه بوجود آمدن انسان و محیط اطراف خود و سیاره ها و ستاره ها و در انتها جهان آشنا نیست و اطلاعات چندانی نسبت به این مسائل ندارد، میخواهد نادانی خود را و این حفره ای را که در دانایی خود او وجود دارد را با ساده انگاری بسیاری پوشش دهد و نادانی خود را با دخالت دادن یک موجود ماوراء طبیعی پوشش دهد. شایسته است برای اینکه مسئله خدای حفره ها روشنتر شود مثالی بزنیم.

فرض کنید فضاوردی بر روی کره مریخ میروود و انسانی فضایی می یابد، و به رسم یادبود به او یک مجسمه ساخته شده از یخ هدیه میدهد. آدم فضایی مجسمه را به خانه اش میبرد اما بعد از مدتی نالان نزد فضاورد آمده و میگوید، مجسمه من را یک نفر دزدیده است، من آنرا روی بخاری در خانه ام گذاشته بودم و بعد از مدتی دریافتم که دیگر روی بخاری نیست، لذا یک نفر آنرا از من دزدیده است! چه کسی آنرا دزدیده است؟ فضا نورد بعداً برای او توضیح میدهد که یخ در مقابل بخاری ذوب میشود و کسی آنرا ندزیده است. در مثالی که زده شد نادانی آدم فضایی نسبت به چیستی یخ باعث شده بود که او دلیل اتفاق ذوب شدن و آب شدن یخ را نداند و به فکر این بیافتد که یک "کسی" باید حتماً این کار را انجام داده باشد. مثال خداپاوران نیز وقتی که این پرسش را مطرح میکنند دقیقاً همینگونه است. یعنی همانطور که گفته شد چون با دنیا و انسان و سایر موجودات و چیستی و چگونگی آنها چندان آشنایی ندارند، فکر میکنند بوجود آمدن اینها را یک "کسی" انجام داده است. اینجاست که پرسش میکنند پس اگر خدایی وجود ندارد پس آن کس کیست که دنیا را بوجود آورده است؟ همواره انسانهایی عادت دارند اتفاقاتی را که علت واقعی آنها درک نمیکنند به موجوداتی ذی شعور و هوشمند نسبت دهند. لذا این پرسش معمولاً از روی نادانی نسبت به مسائل فیزیکی و بیولوژیکی و کیهان شناسی بر میخیزد و ضعف در فلسفه باعث میشود افرا به این نتیجه برسند که حتماً کسی باید جهان را و انسان را خلق کرده باشد و لزوماً آن شخص نیز خدا است. پس خدا وجود دارد، دقیقاً همانگونه که ضعف در زمین شناسی باعث میشود برخی گمان کنند زمین لرزه از طرف خدا است، و ضعف در پزشکی باعث میشود برخی گمان کنند مورد نفرین خدا قرار گرفته اند. اصولاً از جایگاهی بالاتر که به قضیه نگاه کنیم دلیل به وجود آمدن توهمی بنام خداوند همین قضیه بوده است. انسانهایی که در اعصار گذشته زندگی میکردند در مقابل پدیده ها، حوادث و اتفاقاتی که در اطرافشان می افتاده به دلیل اینکه از اطلاعات و آگاهی فوق العاده سطحی ای در مقایسه با امروز برخوردار بودند خدایانی میساختند، مثلاً در یونان برای آتش و گیاه و باد و طوفان و دریا و جنگ و... خدایانی میساختند، اما به تدریج با کشف واقعیت ها این خدایان از میان رفتند و خدایان کاملتری مانند الله آمدند که یک تنه مسئولیت همه این قضایا را بر عهده گرفته اند. واقعیت در این نکته پنهان است که بشر بطور ناخود آگاه هرگاه علت پدیده ای را نمیدانسته از روی آموزشهای قبلی و محیطی ای که قبلاً دیده علت آن پدیده را به سوی خدا سوق میدهد تا جایی که خداوند را در مفاهیم اسلامی علت العلل مینامند، در حالی که در دنیای واقعیت علت هیچ چیز خدا نیست. شما در هیچ کتاب فیزیک یا شیمی ای (مگر چاپ شده در کشورهای اسلامی) حرفی از خدا و یا قدرت خدا نمیبینید، علت ها همگی زمینی و علمی هستند. علوم بشری، چه تجربی و چه نظری همگی روزگاری متکی به الهیات بودند، ولی با فرارسیدن پیشرفتهای متعدد در زمینه های مختلف کم کم بشر دست به اکتشاف علت های ماقعی و منطقی و غیر الهی زد، از این روست که علم اصولاً مادیگراست و شما در هیچ رشته علمی ای انشاء الله و ماشالله

نمیبینید. حتی دانشمندان و عالمان بزرگی نیز دچار این انحراف فکری شده اند که شاید بتوان معروف ترین آنها را نیوتون دانست. نیوتون را شاید بتوان بزرگترین مغز علمی تمام طول تاریخ نامید، وی برای کشفیات خود نیاز به ریاضیات جدیدی داشت که این ریاضیات در دوران او وجود نداشت و وی خود دست به کار شد و این ریاضیات را پدید آورد، حسابان (Calculus) بسیاری از مفاهیم خود را مدیون نیوتون است از دیگر خدماتی که نیوتون به علم کرد میتوان کشف نیروی جاذبه و قوانین حرکتی و بسیاری از چیزهای دیگر را نام برد. نیوتون که حدود 300 سال پیش زندگی میکرد خدا را باور داشت. شناخت نیروی جاذبه و حرکتهای فلکی سیارات و حرکت بیضی وار اجرام آسمانی به دور خورشید برای نیوتون همانطور که خود میگوید یک الهام بزرگ بود. نیوتون با نگاه کردن به اینکه چگونه ممکن است سیارات و اجرام آسمانی بر روی یک صفحه و در یک جهت و در مسیر مشخص حرکت کنند را نشان از یک نظم و طراحی و در نتیجه ناظم و یا طراح بزرگ و قادر دانست (نگاه کنید به برهان نظم و رد آن) و علت آنرا خدا دانست و گفت این نظم خدا را اثبات میکند. در حالی که ما امروز میدانیم چرا اجرام به دور خورشید میگردند و چرا در یک جهت و در یک صفحه میگردند و... بنابراین نیوتون در این نتیجه گیری خود دچار یک انحراف شده بود. ما میدانیم این شکاف در دانش نیوتون امروز دارای پاسخ های کاملی است و علت این پدیده ها خدا نیست بلکه پدیده های دیگر علمی است. بعد از توضیحی مختصر در مورد انگیزه شکل گرفتن این گونه پرسشها در ذهن خدا باوران به بررسی فرضیهایی که در ابتدای این نوشتار مطرح شد خواهیم پرداخت؛ اما پیش از آن شایسته است چند عبارت را که در این نوشتار استفاده خواهد شد تعریف کنیم.

#### جهان/کائنات/دنیا

کائنات (Universe) مجموعه ای است که تمام چیزهایی که وجود دارند را در خود جای میدهد. هر چیز که وجود داشته باشد جزو این مجموعه جهانی است و اگر وجود نداشته باشد جزوی از جهان نیست، لذا میتوان گفت جهان و وجود دو مفهوم برابر هستند، هر جا جهان وجود داشته باشد، وجود، موجود است و هر جا و هر زمان وجود موجود باشد جهان وجود دارد. کلمه مترادف با وجود، هستی است، لذا میتوان گفت بر اساس تعریفی که از جهان داده شد، جهان و هستی هردو به یک معنی هستند. با این تعریف نه میتوان جایی غیر از جهان را در نظر گرفت و نه میتوان زمانی خارج از جهان را در نظر گرفت.

#### قدیم

چیزی قدیم است که وجود داشته باشد و هرگز آغاز به وجود نکرده باشد، یعنی همیشه وجود داشته باشد. چیزی که قدیم است تابع زمان نیست، یعنی در هر زمانی وجود داشته است. موجودی که قدیم است، هستی را در ذات خود دارد و بوجود آمدنی نیست.

#### حادث

چیزی است که وجود داشته باشد و آغاز به وجود کرده باشد، یعنی در لحظه ای وجود نداشته باشد و در لحظه دیگر بوجود آمده باشد. در زبان پارسی حادث را همچنین پدیده مینامند. پدیده چیزی است که پدیدار شود یعنی در زمانی وجود نداشته باشد و در زمان دیگری بوجود آمده باشد. حادث هستی را در ذات خود ندارد و هستی در مورد آن اتفاق می افتد.

#### علت

علت اتفاقی است که انجام یافتن آن سبب تحقق معلول میشود. علت در واقع وجود دهنده معلول است و هستی را را به معلول مبیخشد، علت و معلول لازمه یکدیگر هستند یعنی اگر علت وجود نداشته باشد، معلول نیز وجود نخواهد داشت. علت یک شیع نیست، بلکه یک اتفاق یا یک عمل است.

## معلول

معلول اتفاقی (عملی) یا چیزی است که از خود (در ذات خود) هستی نداشته باشد، یعنی وجود خود را وابسته به چیز دیگری (علت) باشد، یعنی تنها و تنها اگر علت وجود داشته باشد معلول بوجود می آید و در غیاب علت هرگز معلول بوجود نمی آید. معلول لزوماً حادث نیست، ممکن است معلولی قدیم باشد و هستی خود را مدیون علتی که آن نیز قدیم است باشد.

## علیت

رابطه موجود بین علت و معلول را علیت میخوانند. بین اینکه آیا علیت رابطه ای بین دو شیخ است یا بین دو فعل (عمل یا اتفاق) است بین فلاسفه اختلاف نظر وجود دارد، علیت عمیق ترین و اساسی ترین رابطه ای است که میتواند بین دو چیز وجود داشته باشد زیرا هستی و نیستی آن چیز در گرو رابطه علیتی است که بین معلول و علت برقرار میشود.

## آیا دنیا خلق شده است؟

با تعریفی که از دنیا داده شد، بسیاری از فلاسفه چه خداپاور و چه بیخدا معتقدند جهان اساساً قدیم است و خلق نشده است. یعنی همواره وجود داشته است و آغاز بوجود نکرده است. دلایلی که این فلاسفه برای اثبات این ادعا می آورند بسیار متنوع است، البته قدیم بودن دنیا به خودی خود به معنی معلول نبودن آن نیست. در مورد قدیم بودن دنیا و توضیحات بیشتر در این زمینه به نوشتاری با فرنام "در مورد ازلی و ابدی بودن جهان" مراجعه کنید. برخی فلاسفه، چه خداپاور چه بیخدا نیز معتقدند جهان آغاز به وجود کرده است و حادث و معلول است. در مورد استدلالهایی که برای اثبات حادث بودن جهان میشود و نقد برخی از آنها به نوشتاری با فرنام "آیا جهان حادث است؟" مراجعه کنید. اگر دنیا خلق نشده باشد آشکار است که بر اساس توضیحات داده شده این پرسش اساسی که این نوشتار سعی در پاسخ آن دارد بطور کلی بی معنی خواهد بود و با تعریفی که از خلقت داده شد، دنیا خلق نشده است و نیاز به خالق نیز ندارد.

اما برخی از فلاسفه چه بیخدا و چه خداپاور نیز معتقدند که جهان حادث است و قدیم نیست، و خلق شده است. تئوری بیگ بنگ (بیگ بنگ چیست؟) یا انفجار بزرگ امروزه معتبر ترین توضیح علمی برای تشریح چگونگی بوجود آمدن کائنات است. اما تئوری بیگ بنگ ثابت نمیکند که جهان برای وجود داشتن نیاز به علتی دارد. برای اطلاعات بیشتر در مورد اینکه چگونه جهان میتواند بدون وجود هیچ علتی خلق شده باشد به نوشتاری با فرنام "آغاز به وجود بدون نیاز به علت" مراجعه کنید. فیزیک مدرن و مدارک علمی نسبتاً جدید نشان میدهند که جهان میتواند بدون اینکه نیازی به علتی داشته باشد ناگهان بوجود بیاید. بسیاری از پدیده ها و اتفاقات فیزیکی اساساً نیازی به علت ندارند و رابطه علیت در مورد آنها صدق نمیکند. این نوشتار بطور کامل این قضیه را نشان میدهد. لذا این نظر که "هر حادثی لزوماً معلول است و علتی دارد" زیر سوال است و مدارکی فیزیکی علیه آن وجود دارد. لذا حتی اگر با برهانهای صحیح و معتبر اثبات شود که دنیا بوجود آمده است و خلق شده است نیز هنوز اثبات نشده است که دنیا علتی دارد! لذا خلق شدن دنیا به معنی وجود خالق برای آن نیست.

پیرامون تئوریهایی که برای آنچه باعث بیگ بنگ شده است به منابع زیر رجوع کنید.

تئوری رشته (String Theory) + + + + +

کائنات اکیپروتیکی (Ekpyrotic Universe) + + + + +

و برای مناظره بین معروف ترین فلاسفه خداپاور و بیخدا در مورد بیگ بنگ و خدا به کتاب خداپاوری و خداپاوری و بیگ بنگ مراجعه کنید.

آیا انسان خلق شده است؟

پاسخ به این پرسش مربوط به رشته علمی بیولوژی است، خردگرایان بیولوژیست ها و انتروپولوژیست ها را شایسته ترین افراد برای پاسخ دادن به این پرسش میدانند. تئوری تکامل (تکامل چیست؟) قابل قبول ترین و معتبر ترین تئوری است که برای توضیح چگونگی رسیدن انسان به شکل فعلی خود وجود دارد، در صورت درست بودن این تکامل انسان خلق نشده است، تکامل و خلقت یک تئوری و یک فرضیه کاملاً مخالف یکدیگر در مورد موجودات زنده هستند. در مقابل تئوری تکامل دین داران "افسانه های خلقت" را مطرح میکنند و روی درستی این داستانها که در کتابهای دینیشان آمده است تعصب میورزند. این داستانهای مذهبی که اساساً ریشه در اساطیر سامی دارند و آن اساطیر نیز خود کپی برداری شده از سایر اساطیر ایرانی، مصری، هندی و غیره هستند معمولاً ماجرای خلقت را به یک زن و مرد اولیه منسوب میدانند و معتقدند آن دو مرد و زن توسط خدا بوجود آمده اند. در منطقه خاور میانه انواع و اقسام افسانه های خلقت حتی قبل از بوجود آمدن ادیان وجود داشته است و ریشه تمام این افسانه های خلقت در همان افسانه ها و اسطوره های باستانی است، برای شرحی کامل و تحقیقی علمی در این زمینه به کتابی با فرنام "افسانه های خلقت در خاورمیانه" رجوع کنید.

افسانه خلقت یهودیان که ریشه در باورهای اسطوره ای خاور میانه ای دارد ابتدا آدم از خاک پدید آمد و بعد حوا از دنده چپ آدم بوجود آمد (انجیل به این مسئله اشاره دارد اما قرآن نمیگوید حوا از دنده چپ آدم بدینا آمده است، اساساً در قرآن نامی از حوا نیامده است). و بعد این دو شخص از بهشت اخراج شدند. بین تمامی ملتها اینگونه داستانها رواج داشته اند و هر کدام برای بوجود آمدن انسان نظریاتی داشتند که هرگز بر شواهد و بررسی های علمی مبتنی نبوده اند بلکه صرفاً مبتنی بر داستان پردازی ها و اسطوره های باستانی آنها بوده است، برای نمونه های فراوان از این داستانها به کتابی با فرنام "افسانه های اولیه: افسانه های خلقت در اقصی نقاط جهان" رجوع کنید. لذا ماجرای خلقت انسان با تعریفی که از خلقت داده شد اساساً غیر علمی و در نتیجه از نظر خردگرایان غیر معتبر است. اسلامگرایان در مورد سازگاری نظریه تکامل با قرآن نظرات مشترکی ندارند، عده ای روی غلط بودن این نظریه اسرار میورزند و دلایل (!)ی برای رد آن می آورند (هارون یحیی) و عده ای نیز میگویند تکامل اساساً در قرآن وجود دارد (فرقه رجویه و برخی از افرادی که خود را روشنفکر دینی میدانند) و داستان قرآن در مورد آدم و حوا به معنی وجود اولین انسانها و ماجرای خلقت نیست. اما در قرآن بطور مستقیم در آیه ای اشاره شده است که آدم از خاک بوجود آمده است (سوره آل عمران آیه 59) و این آیه باعث میشود نظر قرآن کاملاً در تضاد با تئوری تکامل قرار بگیرد و در نتیجه نظری که قرآن راجع به خلقت انسان میزند کاملاً ضد علمی و اسطوره ای و همدریف با تمام افسانه های خلقت است. لذا خلق شدن انسان از آنجا که غیر علمی است مورد توافق بین خردگرایان و اسلامگرایان نیست.

اسلامگرایان باید مدارک علمی را نشان دهند و تئوری تکامل را زیر سوال ببرند و ثابت کنند که انسان آنگونه که قرآن میگوید از خاک پدید آمده است و آدم و حوایی وجود داشته اند. البته قرآن در مورد خلقت انسانها دچار تناقض میشود قرآن در مورد انسان در جایی میگوید که او از لخته خون (سوره 96 آیات 1-2) پدید آمده است، در جای دیگر میگوید از آب (سوره 21 آیه 30، سوره 24 آیه 45، سوره 25 آیه 54) پدید آمده است و در جایی میگوید از "چیزی مانند سفال" (سوره 3 آیه 59، سوره 30 آیه 20، سوره 35 آیه 11) پدید آمده است.

آیا کسی دنیا و جهان را خلق کرده است؟

خلق شدن کائنات هرگز به این معنی نیست که لزوماً کسی آنرا خلق کرده است. بسیاری از چیزها هستند که بدون نیاز به "کسی" خلق میشوند، مثلاً گیاهان وحشی بدون نیاز به "کسی" خلق میشوند. سیاره های جدید در کائنات بدون دخالت "کسی" خلق میشوند. هر چیزی که خلق میشود لزوماً نیاز به خالق ندارد. تمام تلاشهای خداپاوران از اقامه براهین مختلف این است که ثابت کنند جهان معلول است و خدا علت آن است. حتی اگر تمامی براهین خداپاوران را برای اثبات معلول بودن دنیا بدون در نظر گرفتن خطاهای براهین آنها قبول کنیم، به چه دلیل باید این علت خدا باشد؟ خدا یک شخص (دارای شخصیت، بودن یعنی مختار و هوشمند بودن و زنده بودن) است

که ویژگیهای خود را دارد. مثلاً قادر مطلق است، همه جا حاضر است. چه دلیلی وجود دارد که "علت" جهان نیز این ویژگیها را داشته باشد؟

یعنی خدا باور با ثابت کردن اینکه جهان معلول است و علتی دارد، وجود خدا را ثابت نکرده است، بلکه تنها وجود یک علت برای دنیا را ثابت کرده است، حال این علت میتواند هر چیزی باشد. یک علت مکانیکی و طبیعی مانند تمامی علت‌های دیگر میتواند علت پدید آمدن دنیا باشد، در مورد اینکه علیت رابطه ای بین اتفاقات است یا بین افراد است اختلاف نظر وجود دارد، و در مورد اینکه آیا یک موجود غیر طبیعی میتواند معلول اتفاقات و چیزهای طبیعی شود خدا باور با مشکلات و تناقضات بسیار مهمی روبرو میشود که توضیح دادن در مورد آنها در حوصله این نوشتار نیست. اما حتی اگر فرض کنیم علت میتواند در رابطه علیت یک شخص نیز باشد، به چه دلیلی باید این شخص خدا باشد؟

خدا باور بعد از اینکه ثابت میکند دنیا علتی دارد، باید ثابت کند آن علت یک شخص است و بعد باید ثابت کند آن شخص خدا است، و ویژگیهای خدا را دارد. اثبات کردن چنین چیزی بسیار برای خدا باوران دشوار خواهد بود. این برهان به همانقدر برای اثبات خدا به خدا باور کمک میکند که شخصی ادعا کند دنیا توسط یک اسب شاخدار نامرئی، یا بابانوئل یا هر شخص دیگری خلق شده است. هیچ دلیل قانع کننده ای برای اثبات اینکه علت دنیا باید دارای شخصیت باشد و ویژگیهای خدا را داشته باشد وجود ندارد. خدا باوران معمولاً برای اثبات این قضیه به برهان نظم پناه میبرند که خود برهان نظم خطاها و سفسطه های زیادی درون خود دارد و مشکلات آن در نوشتاری با فرنام "رد برهان نظم" بررسی شده است.

آیا خداوند میتواند خالق جهان باشد؟

کسانی که خداوند را علت بوجود آمدن دنیا میدانند از قدیمی ترین و ابتدائی ترین تئوریهای موجود برای علیت که به دوران ارسطو برمی گردد استفاده میکنند. این در حالی است که تئوریهای زیادی برای علیت بعد از ارسطو بوجود آمده است و فلاسفه بسیاری این تئوری را پیشرفت داده اند و تعاریف و شرایط دقیقی برای آن وضع کرده اند. برای ارسطو و کسانی که پیروان او بوده اند و هستند کاملاً طبیعی و منطقی به نظر میرسد که بگویند خداوند علت جهان است، اما همانطور که علم پیشرفت کرده است فلسفه نیز پایه پای آن پیشرفت کرده است. دیدگاهی که امروز نسبت به تئوری علیت وجود دارد نسبت به دیدگاه ارسطو که 2400 سال پیش زندگی میکرده است بسیار متفاوت است و کسانی که از آن رابطه علیت استفاده میکنند مانند این است که از دست آوردهای علمی آن دوران استفاده کنند. خدا با تعریفی که خدا باوران از آن دارند (خداوند چیست؟) با تئوریهای جدیدتر از تئوری علیت ابداً سازگار نیست و اگر درستی این تئوری ها را قبول کنیم، خداوند هرگز نمیتواند علت پدید آمدن کائنات باشد، زیرا خداوند هرگز در تعریف علت نمیگنجد و لذا نمیتواند علت هیچ چیزی باشد. برای اطلاعات و توضیحات بیشتر در این مورد به نوشتاری با فرنام "علیت و محال بودن منطقی یک علت الهی" مراجعه کنید.

**Kalam cosmological argument**

توسط آرش بیخدا